



آیت الله  
جوادی آملی

عضو شورای عالی قضائی و عضو جامعه مدرسین

## ضرورت

# سؤالک انبیاء

### قسمت سوم

\*\*\*

در بحث گذشته بیان شد که عقل بشر در ساخت به تنهایی کافی نیست، چراکه عقل آن بیش وسع را ندارد که تمام نیازهای ضروری بشر را درک کند و راه حلها را دریابد، لذا می بینیم آنبهائی که در برابر پیامبران موضع گرفتند و به اندیشه های محدود خود اکتفا کردند، قرآن آنها را نکوهش کرد و فرموده: آنها به مقصد نمی رسند.

\*\*\*\*

### معیار عقل و خرد

### از نظر قرآن

در تراز کریم آنبی هست که معیار عقل و خرد را بیان میکند، و عاقل از سفیه را منبخص مینماید، از جمله در آیه ۱۳۰ سوره بقره آمده است.

وَمَنْ يَرْجُ عَنِ وَلِيٍّ إِبْرَاهِيمَ  
إِلَّا مِنْ سَفِيهِ نَفْسِهِ

هر کس از دین و آئین ابراهیم اعراض کند عاقل نیست. از این آیه معلوم

میشود که معیار عقل و خرد دین ابراهیم

است. (۱)

و آن روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده است که یکی از اصحاب سوال میکند عقل چیست؟ امام میفرماید:

«العقل ما حَيَّدَ بِهِ الرَّحْمَنُ  
وَ اَكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ»

ریشه قرآنی همین آیه است. زیرا میفرماید عقل آن چیزی است که با او خدا عبادت شود و بهشت بدست آید، نه چیز دیگر، و آیه هم میفرماید: کسی که از دین ابراهیم اعراض کند و روی گرداند عاقل نیست، یعنی عقل آن است که انسان را به این دین راهنمایی کند. و در بحثهای گذشته نیز بیان شد که عقل چراغ است نه راه، عقل می گوید: باید راه را پیدا کرد و انبیا هستند که راه را نشان میدهند، پس اگر کسی از راه انبیا دوری جوید عاقل نیست.

همانطور که قرآن سفاقت را روشن ساخته رشد را هم بیان کرده. در آیه ۷ سوره حجرات میفرماید:

«وَ اعْلَمُوا أَنِّي كُنْتُ رَسُولَ  
اللَّهِ لَوْ يَخْفَى عَلَيْكُمْ فَبِمَنْ

الْأَمْرِ لَعِينْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ  
إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَ زِينَةُ قُلُوبِكُمْ  
وَ كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ  
وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»

بدانید که رسول خدا در بین شماست و اگر به خواسته های شما در بسیاری از امور صحنه بگذارد و خواسته های شما را عملی کند به زحمت می افتد، برنامه ای که برای شما مطرح میکند مامن رشد و عقل شماست ایمان محبوب و زینت شما قرار میگیرد آنچنانکه هدف بیاسر بود، و از سد حیر دوری کنید: کفر و فسق و گناه، در این هنگام دارای رشد خواهید بود.

نتیجه اینکه با ایمان محبوب آدمی باشد یا غیر ایمان با هر دو. اگر هر دو باشد امکان ندارد چون آدم یک دل دارد، و یک دل نمیتواند به دو چیز تعلق بگیرد.

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»

(سوره احزاب آیه ۴)

بنا بر این انسانی که بیش از یک قلب ندارد نمیتواند بیش از یک محبوب داشته باشد. و اگر غیر ایمان محبوب انسان

باشد سفاقت است، و اگر محبوب آدمی  
ایمان باشد این رشد است و عقل.

ایمان زینت دل است :

در ایه ای که ذکر شد ایمان را زینت  
دل معرفی کرده است :

"وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ  
الْإِيمَانَ وَزِينَةً لِّقُلُوبِكُمْ"

هر چه در دنیا است و هر چه خارج از  
جان انسان است زینت نیست بلکه ایمان  
و اعتقاد که در درون انسان جای دارد  
زینت است. مثلاً این اختران زینت آسمانها  
هستند.

"وَزِينًا لِّلسَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ"

(سوره صافات آیه ۱۲)

و در آیه ۷ کهف میفرماید :

"إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا"

آنچه در زمین است زینت زمین است  
ولی اینگونه زینتهای آسمان و زمین و آنچه  
در عالم طبیعت چشمگیر است فاسی و  
بزمردده خواهند شد.

"وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا  
صَعِيدًا جُرُزًا"

(سوره کهف آیه ۸)

چیزی که فنا پذیر است و بزمردگی و  
خشکی در او راه دارد نمیتواند زینت انسان  
باشد، تنها چیزی که میتواند زینت انسان  
باشد ایمان است که در دل او جای دارد.  
"وَزِينَةٌ لِّقُلُوبِكُمْ"  
بنا بر این اگر این صفت خلقت را  
داشتید و آن صفات منفی را کنار گذاشتید  
رشد خواهید بود.

### پیامبران الگو هستند

این مطالبی که از قرآن بیان شد  
دستورات کلی و حقیقی است که از قرآن  
کریم بما رسیده است، و برای این که ما



۱- آیه ۲۱- سوره احزاب :  
"لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ  
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ"

رسول الله الگوی خوبی برای شماست

۲- آیه ۴ سوره ممتحنه :

"قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ  
فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ"

ابراهیم و آنان که با او بودند، برای

شما الگوی خوبی هستند.

۳- آیه ۶ سوره ممتحنه :

"لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ  
حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ"

هر کس که خدا را میخواهد، در آنان

الگوی خوبی برایتان هست.

### نتیجه بحث

انسان نمیتواند غیر از اسلام را بپذیرد  
زیرا سفاقت است، و نمیتواند اسلام و غیر  
اسلام را هر دو بپذیرد زیرا انسان دو  
قلب ندارد، و از طرفی در آیه شریفه آمده  
است :

"وَمَن يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا  
فَلَن نَّقَبِلَ مِنِّهِ"

هر کس غیر از اسلام را بجوید هرگز  
او بپذیرفته نمیشود.

در بحث قبل نیز روشن شد که حق با  
هیچ باطلی سازش ندارد و آمیخته شدن  
باطل با حق، حق را هم باطل میکند.  
"قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّلُ  
الْبَاطِلَ وَ مَا يُعِيدُ"

یعنی جایی برای باطل نیست نه نو  
نه کهنه، و ما نتیجه میگیریم که رسول الله  
مقتدا است و باید از او پیروی کرد، او  
آمده است تا جاهلیتها را نور بدمد  
انچنان که جاهلیت زمان خودش را نور  
داد.

محیطی بود که در اثر جهل، پسر

این دستورات را در باطن و در انسان کامل  
مجسم و محقق بنماییم، خود قرآن بما الگو  
میدهد. در آیاتی از قرآن میفرماید که  
رسول الله (ص) اول المسلمین است و  
باید به او اقتدا کنیم :

۱- آیه ۱۴- سوره انعام :  
"قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أكونَ أَوَّلَ  
مَن أَسْلَمَ"

بگو که من ما مور شدمم که اولین

مسلمان باشم.

۲- آیه ۱۶۲- سوره انعام :  
"وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ  
رَسُولٍ أُرْسِلُ فِي الْبَشَرِ"

و به آن ما مور شدمم و من اولین مسلمانم

۳- آیه ۱۳- سوره زمر :  
"قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ  
مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ"

بگو به من امر شده است که خدا را بنا  
اخلاص عبادت کنم.

اینها آیاتی است که رسول الله را اول  
المسلمین معرفی کرده است.

در آیاتی دیگر از قرآن کریم پیامبران  
و پیامبر بزرگ اسلام و گاهی بیسروان و  
شاکردان آنان اسوه و مقتدا معرفی شدهاند.

رَجُلٌ يَتَّبِعُنِي قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا  
الْمُرْسَلِينَ، اتَّبِعُوا مِن  
لَدُنِّي لَكُمْ جَزَاءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ

از ایه استفاده میشود: دوجیز پذیرش  
را فوریت می دهد، یکی حرف حق زدن،  
دوم طمع مادی ندانستن. حسن فعل و  
حسن فاعل. گاهی شخص خوبی است ولی  
حرفش خوب نیست، گاهی حرف خوب  
است ولی جان پاک ندارد. بنا بر این،  
این دو چیز لازمه رهبری است که هر دو  
در پیامبران هست و لذا خود این شهید  
فورا پذیرفت و فرمود:

" مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي  
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ "

چرا من عبادت نکند کسی که مرا آفریده  
است و برگشت همه بسوی او است.  
بنابر این اگر تابع محض پیامبران شدید  
مکرم خواهید شد.

### ادامه دارد



(۱) البته دین ابراهیم چیزی جز  
خدا پرستی و اسلام نیست. در آیه ۶۷  
سوره آل عمران دین ابراهیم را بیان کرده  
است. میفرماید: " مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا  
وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا "

ابراهیم (ع) یهودی نبود و نصرانی  
هم نبود بلکه مسلمان و پایدار در دین  
بود. و در جایی دیگر خطبات به رسول  
اکرم (ص) میفرماید که بگو خداوند مرا به  
صراط مستقیم و دین حنیف ابراهیم  
هدایت کرد.

دنبال پیامبر حرکت کنید و از او جلو  
نیفتند. قبل از او قدم برندارید یعنی به  
میل و هوای خود حرکت نکنید. اگر به  
میل خود رفتار کردید دیگر پشت سر او  
نخواهید بود.

" وَأَتَقُوا لِلَّهِ أَنْ لَسَمِعَ عَلِيمٌ "

در دنباله آیه میفرماید تقوی را شعار  
خود قرار دهید، زیرا هنگامی که تقوی  
داشتید هرگز این کار را نخواهید کرد.  
خداوند وقتی اوصاف فرشتگان را بیان  
میفرماید چنین میگوید:

" لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِآيَاتِهِ  
يَعْمَلُونَ "

(سوره نسا: آیه ۲۷)

یعنی همانطور که فرشتگان تابع دستورات  
الهی هستند شما هم باید روش زندگی  
خودتان را اینچنین قرار دهید.  
انها با این عمل مکرم شدند شما هم مکرم  
خواهید شد.  
مؤمن آل فرعون که قیام کرد و شهید  
شد از مکرمین قرار گرفت. برای همسرن  
مطلب خداوند از قول او چنین حکایت  
می کند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ  
يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي  
رَبِّي وَخَجَلَنِي مِنَ الْمُكْرِمِينَ

سوره بقره: آیه ۲۷

میگوید خداوند مرا از مکرمین قرارداد  
و این همان صفتی است که بروردگار برای  
فرشتگان بیان می کند.  
قرآن از کنار مطالب بی تفاوت نمیگذرد  
و اغراق هم نمیگوید. در همین آیه نکاتی  
است که آنها را برای مردم گوشزد میفرماید:

۱- آیه ۲۰ به بعد سوره بس میگوید:

" وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدْيَنَةِ "

فرزندش را می گشت و افتخار میکرد و این  
عمل را برای خود زینت میدانست. و این  
سأله، کشتن فرزند در چند جای قرآن  
مطرح شده است:

۱- آیه ۳۱ سوره اسراء:

" وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةً  
رَأْسَلْنَاكُمْ "

یعنی از ترس فقر فرزندان خود را نکشید.

۲- آیه ۸ سوره نکویر:

" وَإِذَا الْمَوْئِدَةُ سُكِّتَتْ  
رَبَّائِي ذَنْبِي قَتَلْتُمْ "

و آن هنگام که مویزده سوال کند چه  
گناهی کرده بود که کشته شد. و مویزده  
یعنی دخترانی که در جاهلیت زنده بگور  
می کردند.

خلاصه کشتن فرزند عواملی داشت،  
ولی آنچه مهم بود اینکه برای تقرب به  
بنده این عمل بد را انجام می دادند و به  
خیال خود عبادت می کردند.

در آیه ۱۳۷ سوره انعام میفرماید:

" وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ  
الْمُشْرِكِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَ "

بندها بقدری برای آنها محبوب شده  
بود که فرزندان خود را برای آنها قربانی  
می کردند. اینجا است که سرپیچی از دین  
سفاقت و جهل است. و پیامبر آمد که به  
جاهلیت نور بدهد و او مقتدا و الگو برای  
همه است و همگان باید از او پیروی کنند  
زیرا ما خیلی از مسائل را نمیدانیم و از  
آینده بی اطلاعیم و از مضار و منافع نسبت  
به خود بی خبریم. تنها راه همان است که  
پیامبران نشان داده اند.

چگونه باید پیغمبر را اسوه قرار داد و  
از او پیروی کرد؟

این حقیقت را از قرآن بشنویم که  
میفرماید:

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ "

(سوره: حجرات آیه ۱)